



مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری رویکردها و مفاهیم جنگ و ضرورت پژوهش درباره آن

طرح مسئله

رویدادهای تاریخی برای جوامع و ملت‌ها نقش «هویت‌سازی» دارد، زیرا به مثابه تجربه‌ای با فهم و عمل آنها در دوره‌ای تاریخی و سرنوشت‌ساز، در هم آمیخته است. گزاره‌های خبری - تحلیلی یا گزارشات توصیفی و تحلیلی از وقایع تاریخی بر پایه رویکردها و مفاهیمی شکل می‌گیرد و تدریجاً بر اثر ظهور برخی عوامل، با تغییر در رویکردها و مفاهیم، برداشت و تفسیر از وقایع دستخوش تغییر می‌شود. با فرض اینکه هرگونه پژوهشی ناظر بر چگونگی و روش فهم یک پدیده و تبیین آن براساس مفاهیم و منابع است، همچنین با این فرض که فهم براساس پیش‌زمینه‌ها صورت می‌گیرد، این پرسش وجود دارد که هم‌اکنون چه تصور و فهمی از جنگ وجود دارد و چگونه شکل گرفته است؟ علت تغییر و تحول در رویکردها و مفاهیم چیست و چه نتایج و پیامدهایی بر تفسیر و تحلیل «وقایع تاریخی» و هویت‌های حاصل از آن دارد؟

منظور از وقایع تاریخی، حوادث و رخدادهایی است که در تاریخ یک ملت به عنوان وقایع مهم و تأثیرگذار از آن یاد می‌شود. این گونه وقایع «هویت‌ساز» که با تجربیات و باورها در هم آمیخته است، مجموع‌های از رخدادها را بر محور خود توضیح می‌دهد و جمع می‌کند و وجه تمایز دوره قبل با بعد می‌شود. هر واقعه تاریخی از دو وجه برخوردار است که توجه به آن برای شناخت واقعه حائز اهمیت است:

۱ - ماهیت و مشخصه‌ها

۲ - بازیگران و روش تفکر و رفتارهای آنها

در واقع تمایز دوره‌های تاریخی برحسب وقایع، دو مشخصه یاد شده است و هر دو وجه با یکدیگر نسبت دارد. با این توضیح نسبت ما به معنای تعامل برای فهم وقایع تاریخی و عمل در برابر آن ناظر بر ملاحظاتی است:

- ۱ - فهم به معنای تصورات ذهنی از موضوعات و مسائل در تعامل با عمل و براساس پیش زمینه‌ها شکل می‌گیرد و دستخوش تغییر و تکامل می‌شود.
- ۲ - عمل در برابر وقایع تاریخی حاصل فهم و الزامات ناشی از منطق حاکم بر رخداد‌های تاریخی است.

منطق حاکم بر الزامات عمل فردی - اجتماعی در برابر واقعه، ماهیت واقعه تاریخی را شکل می‌دهد. بدین شکل که بر روش تفکر و رفتار بازیگران و اهداف و اغراض آنها اثر می‌گذارد. نظر به اینکه هر عملی در هر دوره‌ای انجام نمی‌شود، و هر فهمی در هر دوره‌ای حاصل نمی‌شود. بنابراین میان فهم و عمل در هر دوره با ماهیت و مشخصه‌های واقعه تاریخی نسبت وجود دارد. ظهور وقایع تاریخی و به عبارتی امکان‌پذیر شدن وقوع حوادث از منطق خاص پیروی می‌کند. هم‌اکنون جنگ از مسئله منازعه میان دو کشور و چالش موجودیت و بقاء و ضرورت دفاع، به یک ذهنیت و احساس و در واقع متعلق آگاهی تبدیل شده است. به عبارت دیگر، جنگ به عنوان یک موضوع ذهنی، جایگزین جنگ به عنوان یک واقعیت عینی شده است. در گذشته در برابر جنگ به عنوان یک واقعیت عینی، جدال با دشمن و کسب پیروزی موضوع و مسئله جنگ را تشکیل می‌داد، امروز جنگ به عنوان یک امر ذهنی و یک مفهوم و متعلق آگاهی، در معرض جدال با آگاهی‌های جدید قرار گرفته است. در واقع موضوع جنگ از مسئله عمل و الزامات آن به موضوع شناسایی و مطالعه با کارکردهایی فرهنگی - اجتماعی، تغییر کرده است. همین امر محل ظهور رویکردها و مفاهیم جدید و در نتیجه به چالش گرفتن هویت‌های پیشین و ظهور هویت‌های جدید شده است. در واقع ضرورت‌های عمل در صحنه نبرد، جای خود را به تاویل و تفسیر درباره جنگ با کارکردهای جدید فرهنگی - اجتماعی و سیاسی داده است. این تحول موجب برداشت‌ها و تفسیر و تاویل جدید از وقایع تاریخی جنگ ایران و عراق شده است.

پیش‌زمینه‌های مؤثر در فهم اولیه از جنگ

تصورات ذهنی موجود از جنگ، حاصل هشت سال جنگ و بیست سال بحث درباره جنگ و مشاهده حوادث مختلف در منطقه از جمله، حمله امریکا به عراق و سقوط صدام است. با این ملاحظه عوامل مختلف در یک بستر تاریخی و به صورت تدریجی، در شکل‌گیری مفهوم کنونی از جنگ، نقش داشته است. در این میان به نظر می‌رسد نقش برخی از عوامل از جمله واقعه آغاز و پایان جنگ در مقایسه با سایر رخدادها و مؤلفه‌ها بیشتر است.

برای روشن شدن این موضوع به پارهای از تغییرات رویکردی و تفسیر جدید از مسئله مفهوم جنگ اشاره می‌شود. به عنوان مثال: پس از پیروزی انقلاب اسلامی سه پیش‌زمینه کاملاً متفاوت در میان سه نسل مختلف از جنگ، در شکل‌گیری ادراک از مفهوم جنگ و نحوه تعامل با تهدید عراق و سپس شکل‌گیری دفاع در تجاوز بود:

تجربه مشاهده «اشغال ایران» در جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن از نظر سیاسی و اجتماعی به ویژه پیامدهای سیاسی - اجتماعی آن (قحطی و نارسایی‌های فرهنگی - اخلاقی) نزد نسل قدیمی

ایران یکی از عوامل مؤثر در واکنش امام خمینی (ره) در برابر جنگ و توضیحات مقایسه‌های میان جنگ گذشته با جنگ جدید بود.

تجربه مشاهده «جنگ‌های چریکی» در برابر امریکا در ویتنام، فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل و الجزایری‌ها در برابر فرانسه، نزد مبارزان قبل از انقلاب نقش مهمی در واکنش اولیه آنها برای مواجهه احتمالی در برابر رژیم شاه و بعدها در برابر عراق داشت. حضور شهید چمران و تشکیل ستاد جنگ‌های نامنظم در مناطق جنگی جنوب کشور یک نمونه می‌باشد.

تجربه «مبارزات خیابانی» با نیروهای شهربانی و ارتش، در نزد نسل جوان و انقلابی، برای واکنش اولیه این نیروها در جنگ شهری در مناطق مختلف از جمله خرمشهر، نقش داشت.

عوامل مؤثر در شکل‌گیری فهم ثانویه از جنگ

پس از وقوع جنگ ملاحظات جدیدی در شکل‌گیری رویکردها و مفاهیم اولیه از جنگ و سپس تغییر آن، نقش داشته است که به آنها اشاره می‌شود:

با آغاز جنگ، مفهوم تجاوز براساس ماهیت حمله عراق به ایران در چارچوب به هم پیوستگی جنگ با انقلاب شکل گرفت. پیش از این ادراک از مفهوم جنگ بر پایه تجربه اشغال ایران در جنگ جهانی دوم یعنی شهریور سال ۱۳۲۰ بود و هیچ‌گونه ادراک دیگری از مفهوم جنگ وجود نداشت و کلیه رخدادهای سیاسی، نظامی و امنیتی در چارچوب مفهوم انقلاب مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گرفت. در واقع مفهوم اولیه برای درک جنگ، مفهوم انقلاب بود. وقوع جنگ بیست ماه پس از پیروزی انقلاب، فهم آن را بر پایه پیش زمینه واقعه انقلاب، استوار کرد. لذا هم‌اکنون بخش مهمی از رخدادهای سیاسی - امنیتی قبل از جنگ، در حفاصل پیروزی انقلاب تا جنگ، به عنوان زمینه‌ها یا جنگ مورد اشاره قرار می‌گیرد.

بدون تردید واقعه انقلاب و رخدادهای منجر به جنگ با یکدیگر نسبت دارند. اما آنچه مورد بحث است نحوه فهم ما از این نسبت‌ها و ارزیابی صحت آن می‌باشد. آنچه روشن است رخدادهایی است که هم‌اکنون به عنوان زمینه‌های جنگ از آن نام برده می‌شود مانند کودتای نوژه، حادثه طبس و سایر موضوعات در زمان وقوع، به عنوان زمینه وقوع جنگ تحلیل و بررسی نشد، بلکه پس از وقوع جنگ این تحلیل صورت گرفت.

با این توضیح برای روشن شدن کاستی‌های این تحلیل باید به این پرسش پاسخ داد که؛ اگر این موضوعات و مسائل زمینه‌ساز جنگ بود، چرا در زمانی که جریان داشت و در حال وقوع بود این چنین ارزیابی و تحلیل نشد؟ و اگر پس از وقوع جنگ این ارزیابی به دست آمده است، دلایل آن چیست؟

پرسش یاد شده فهم اولیه ما از علت و زمینه‌های وقوع جنگ را که تاکنون نیز عناصر و مؤلفه‌های آن پا برجا و به عنوان مفروضات، پذیرفته شده است، مورد واکاوی قرار می‌دهد. در این زمینه دو احتمال وجود دارد: نخست اینکه موضوعاتی که به عنوان زمینه وقوع جنگ بیان می‌شود، واقعاً زمینه‌ساز جنگ بوده است ولی عدم شناخت مفهوم جنگ و علائم و شرایط آن و متقابلاً تمرکز بر مسائل داخلی پس از پیروزی انقلاب، مانع از فهم عوامل و روندهای منتهی به جنگ و در نتیجه غافلگیری در برابر وقوع جنگ و پیامدهای زیانبار آن شد. پس از وقوع جنگ مواجهه با واقعیات جنگ منجر به تبیین زمینه‌ها و در واقع بازبینی و شناخت جدید از آن شد.

احتمال دوم براساس این فرض که جنگ به صورت تصادفی و دفاعی ایجاد نمی‌شود، این است که با وقوع جنگ و بازبینی زمینه‌های آن، برخی موضوعات و مسائل به عنوان شرایط و زمینه‌های مؤثر در وقوع جنگ مورد توجه قرار گرفته است، بدون اینکه تاکنون هیچ‌گونه تحقیقی برای اثبات آن صورت نگرفته باشد.

هم‌اکنون با چند روش علت وقوع جنگ مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی از تحلیل‌ها تحت عنوان «ریشه تجاوز» صورت می‌گیرد. این نوع بررسی‌ها ناظر بر ملاحظات تاریخی و بیشتر بر قرارداد ۱۹۷۵ بغداد متمرکز است.

برخی از تحلیل‌ها تحت عنوان «زمینه‌سازی جنگ» صورت می‌گیرد. این نوع بررسی‌ها ناظر بر ملاحظات سیاسی - نظامی در حفاصل پیروزی انقلاب تا وقوع جنگ است. در این تحلیل‌ها فرض بر این است که تمامی رخدادها با هدف حمله به ایران طراحی و انجام شده است. مسئله مهم در این نوع بررسی‌ها چنانکه اشاره شد، این است که پس از واقعه جنگ، این تحلیل‌ها شکل گرفته است و در زمان واقعه هیچ‌گاه این مسائل بمتابزه زمینه جنگ مورد بررسی قرار نگرفته و اگر هم انجام شده است تاکنون هیچ‌گونه سندی دال بر اینکه با وقوع حوادث سیاسی - امنیتی، این تصور وجود داشته است که این روند منتهی به جنگ و حمله به ایران خواهد شد، منتشر نشده است.^۱

دسته‌ای دیگر از بررسی‌ها تحت عنوان «علل وقوع جنگ» در چارچوب نظریه‌های رایج در رشته علوم سیاسی صورت می‌گیرد. در بررسی‌های دانشگاهی موضوعات و مسائل در چارچوب نظریه‌ها بررسی و تحلیل شده است. استحکام نظریه‌ها موجب می‌شود وقتی موضوعات در چارچوب این مفاهیم و روش‌ها بررسی می‌شود، بدون نقص و اقیان کننده به نظر می‌رسد، حال آنکه تجزیه و تحلیل متن و بررسی موضوعات نشان می‌دهد با این روش گرچه فهم جدیدی از وقوع جنگ حاصل می‌شود، ولی نمی‌توان از این طریق به فهم مناسبی از مسئله وقوع جنگ دست یافت. این ملاحظات نشان می‌دهد فهم اولیه از وقوع جنگ، تحت تأثیر عوامل مختلف قرار داشته و همچنان قرار دارد. هم‌اکنون در کانون مفهوم جنگ، موضوع دفاع بر تهاجم غلبه دارد و گاهی هم جنگ و دفاع یکسان پنداشته می‌شود. ولی به نظر می‌رسد مفهوم جنگ بر دو پایه «تجاوز - دفاع» شکل گرفته و در نوسان است. این مفهوم تا اندازه زیادی، با واقعیات و حقایق جنگ منطبق و سازگار است و معنای تجاوز در درون مفهوم دفاع و ضرورت آن نهفته است.

تعریف مسائل جنگ بر پایه تعریف صحیح از مفهوم دفاع و «جنگ دفاعی»، نقطه ثقل و کانونی برای غلبه بر هرگونه تحریف و یا تفسیرهای دیگر و در واقع محل اجماع تاریخی در قضاوت کلی از جنگ در اخل کشور است. توسعه هر مفهومی از جنگ و استفاده از تجربیات آن برای آینده بر پایه مفهوم جنگ دفاعی، امکان‌پذیر است. به همین دلیل باید برای حفظ و توسعه و تعمیق «جنگ دفاعی» اهتمام ورزید و منطق درونی و مبانی سیاسی، اجتماعی و اعتقادی آن را کشف و تبیین کرد و از تقلیل و تنزل آن به مناقشات سیاسی و یا ارتقاء آن به موضوع فرازمانی - فرامکانی، خودداری

^۱ نظریه وقوع جنگ براساس تحلیل زمینه‌ها، به معنای رخدادهای سیاسی - امنیتی در حفاصل پیروزی انقلاب اسلامی تا وقوع جنگ برای نخستین بار در کتاب «از خونین شهر تا خرمشهر؛ محمد درودیان» در سال ۷۱ به چاپ برسد در کلیه آثار مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، این چارچوب تحلیلی پذیرفته شده ولی با گذشت سه دهه از زمان وقوع جنگ، باید در این زمینه تحقیقات مجدد انجام شود

ورزید.^۲ دفاع بر پایه مفهوم جنگ دفاعی، از هر حیث معتبر است و باید برای حفظ این اعتبار، اقدامات پژوهشی اساسی و بنیادین انجام داد. زیرا هیچ‌الگوی مناسب بسط یافته دیگری تنها به منزله فروپاشی سامان اندیشه‌ها، باورها و تحلیل‌ها درباره جنگ نیست، بلکه به معنای ایجاد تردید و تزلزل درباره برداشت و عملکرد تاریخی یک ملت درباره نحوه بقا و حفظ موجودیت و هویت خود می‌باشد.

پایان جنگ در مقایسه با سایر عوامل، تأثیر عمیق و پایدارتری در فهم از جنگ داشته است و حاوی دو مسئله اساسی است. نخست روش پایان دادن به جنگ و دیگری نتیجه جنگ است. روش پایان جنگ با نتیجه جنگ در پیوند وثیق قرار دارد و گاهی از منظر نحوه پایان جنگ، نتیجه جنگ مورد نقد و پرسش قرار می‌گیرد. هم‌اکنون نحوه اتمام جنگ از طریق پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و بازبینی نتیجه جنگ از یک سو موجب بازنگری نسبت به روند جنگ و حتی مسئله تصمیم‌گیری درباره ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، شده است. از سوی دیگر مفهوم جنگ را به جای حماسه با نوعی تراژدی و غم و بغض فرو خورده در گلو و در نتیجه تفسیر تقدیر گرایانه از جنگ و حوادث و نتایج آن با تأکید بر الگوی عاشورا و تکلیف‌گرایی، همراه کرده است.

نحوه پایان جنگ مسلماً اگر به جای پذیرش قطعنامه و راه حل سیاسی، با سقوط صدام و پیروزی نظامی همراه می‌شد، حتی مفهوم تجاوز عراق به ایران را هم تحت تأثیر قرار می‌داد، حال آنکه وقایع نظامی بهار سال ۱۳۶۷ شامل؛ حملات ارتش عراق به مناطق تصرف شده و باز پس‌گیری آن و سایر رخداد‌های منتهی به پذیرش قطعنامه منجر به وضعیتی شد که امام خمینی (ره) از آن به نوشیدن جام زهر تعبیر کردند و همین امر نحوه پایان جنگ را توأم با تفسیری همراه با تلخی و ناخوشنودی کرده است. حال آنکه سقوط صدام می‌توانست حتی طولانی شدن جنگ و کلیه هزینه‌های آن را تحت تأثیر قرار داده و تحمل‌پذیر کند.

به نظر می‌رسد تأثیر نحوه پایان جنگ و نتیجه آن در بازنگری نسبت به روند تحولات جنگ و مفهوم جنگ، از چنان اهمیتی برخوردار است که باید حتی بیش از موضوع آغاز جنگ، برای تحقیق و بررسی آن اهتمام ورزید، در هسته مرکزی بازنگری نسبت به جنگ و تحولات آن بر اثر نتیجه جنگ، دو گرایش کلی شکل گرفته است:

الف) قضاوت درباره جنگ براساس «نتیجه‌گرایی» با ارزیابی پیروزی‌ها و شکست‌ها و نقد و بررسی تحولات آن و طرح پرسش نسبت به تصمیم‌گیری و مدیریت جنگ.

ب) تفسیر معنوی از جنگ براساس «تکلیف‌گرایی» با تأکید بر ارزش‌ها و روایت انسانی از جنگ. دو گرایش یاد شده موجب شکل‌گیری تصورات و رویکردهای مختلف از جنگ شده است و به نظر می‌رسد دوگانگی موجود در قضاوت و ارزیابی از جنگ و نتیجه آن، همچنان ادامه خواهد داشت.

در میان مؤلفه‌های مؤثر در ایجاد تصورات جدید از جنگ، «نهضت آزادی» با تأکید بر نقد مدیریت و تصمیم‌گیری مسئولین سیاسی در جنگ و طرح پرسش درباره وقوع و ادامه جنگ، نقش مهمی در

^۲ گرایش‌هایی وجود دارد که به تأویل جنگ به یک امر معنوی و فرازمان و فرامکان، فهم جنگ را با دشواری همراه می‌سازد، زیرا جنگ براساس این گرایش، از جایگاه و شرایط تاریخی آن شامل: موقعیت‌ها، سیاست‌ها، اهداف و عملکردها، خارج می‌شود و دیگر به عنوان حتی یک الگوی مقاومت هم قابل استفاده نخواهد بود.

شکل‌گیری رویکرد انتقادی به جنگ داشته است. در حالیکه در ابتدا تفکر و رفتار «دولت موقت» و «نهضت آزادی» درباره جنگ، مورد انتقاد قرار داشت ولی این نقش تدریجاً جابه‌جا شده است که به برخی از موارد آن اشاره خواهد شد.

در ابتدای جنگ، وقوع حوادث امنیتی و سپس جنگ، «دولت موقت» و مهندس بازرگان نخست وزیر وقت را به مماشات به ویژه در برابر عراق متهم کرد. بعدها «نهضت آزادی» در واکنش به این اتهام با استفاده از شرایط و فرصت حاصل از فتح خرمشهر، بیانیه‌ای را صادر کرد مبنی بر اینکه «دولت موقت» نقشی در وقوع جنگ نداشته است.

یکسال پس از فتح خرمشهر برای نخستین بار «نهضت آزادی» طی صدور بیانیه‌ای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را به پرسش گرفت. در واقع طولانی شدن جنگ و بعدها نحوه پایان آن و تحولات سیاسی - اجتماعی پس از جنگ از جمله عواملی بود که به صورت تدریجی رویکرد به جنگ را از طریق نقد و بررسی مدیریت و تصمیم‌گیری‌ها، مورد پرسش قرار داد.

نظر به اینکه طرح پرسش‌های نهضت آزادی ماهیتاً ناظر بر اغراض سیاسی بود، لذا هرگونه بررسی جنگ تحمیلی با رویکرد انتقادی، منطبق با تلاش‌های نهضت آزادی تلقی و از آن خودداری شد. ضمن آنکه واکنش در برابر پرسش‌ها نیز به صورت انفعالی و با ملاحظات سیاسی، صورت گرفت. بعدها هم در پارهای از موارد که کاستی‌ها یا اشتباهاتی صورت گرفته و باید مورد پرسش قرار می‌گرفت، از این عمل خودداری شد و امکان طرح و نقد مسائل جنگ فراهم نگردید.

فارغ از این ملاحظه که برای نقد و بررسی جنگ تاکنون حتی از سوی «نهضت آزادی» تحقیقات اساسی صورت نگرفته است، ولی شکل‌گیری روند نقد و طرح پرسش و واکنش به آن، چارچوب مفهومی و روشی را به وجود آورده است که فهم مسائل جنگ را در مسیر ملاحظات سیاسی قرار داده و در نتیجه امکان استفاده از ظرفیت نقد با رویکرد عقلانی برای تعمیق فهم از جنگ، کمتر قابل بهره‌برداری بوده است. در حالی که با اتمام جنگ و الزامات عمل در جنگ، گفتارها درباره جنگ از دو طریق ادامه خواهد یافت: یکی بیان خاطرات حاضران و شاهدان و دیگری پاسخ به ابهامات و پرسش‌ها که از هم‌اکنون آغاز شده است.

علاوه بر مؤلفه‌های یاد شده، اهمیت ارزش‌های انسانی در دوره دفاع مقدس همراه با نگرانی نسبت به گسترش ناهنجاری‌های حاصل از اجرای برنامه توسعه اقتصادی پس از جنگ، نقش مهمی در شکل‌گیری رویکرد معنوی - ارزشی به جنگ داشت. در واقع ملاحظات فرهنگی - اجتماعی پس از جنگ و ضرورت استفاده از الگوهای فرهنگی - معنوی در زمان جنگ منجر به شکل‌گیری نگرشی نسبت به جنگ شد که از آن می‌توان به تأویل‌گرایی و یا تفسیر معنوی از مسائل انسانی جنگ نام برد.

صرف نظر از اینکه این رویکرد بخشی از تحولات جنگ را توضیح می‌دهد و توجه به آن ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، ولی هم‌اکنون رویکرد معنوی - انسانی به جنگ موجب فهم جدیدی از جنگ شده است که جوهر نظامی جنگ و دشواری‌های آن از جمله تصمیم‌گیری و فرماندهی جنگ را نادیده می‌گیرد.

جنگ در این نگاه بیشتر به عنوان سلوک فردی و معنوی تصور می‌شود، حال آنکه جنگ ماهیتاً یک امر نظامی و بر محاسبات عقلانی استوار است و با سطحی از چالش برای فرماندهی و مدیریت آن

مواجهه است. این نوع نگاه به جنگ موجب ساده‌انگاری از واقعیات جنگ گذشته و جنگ در آینده می‌شود.

یکی از عوامل مؤثر در تداوم رویکرد معنوی - انسانی از جنگ، ضرورت فضاسازی برای بازدید مردم از مناطق جنگی و متقابلاً استقبال مردم از این موضوع و پیامدهای آن می‌باشد. رواج خاطره‌گویی از جنگ به منزله نوعی روایت تاریخی - معنوی از حوادث جنگ است که در ساماندهی این رویکرد نقش مهمی دارد. مجموع این ملاحظات، برداشت از جنگ را تحت تأثیر ملاحظات فرهنگی - اجتماعی قرار داده است.

یکی دیگر از عوامل مؤثر در حوزه مباحث نظامی جنگ در تصویرسازی از جنگ و فراز و نشیب‌ها و مراحل آن، تلاش‌های سپاه و ارتش برای توضیح نقش سازمانی هر یک در جنگ و پیرزوی و شکست‌ها است که تأثیر جدی در شکل‌گیری روایت‌های چندگانه از مسائل نظامی جنگ داشته است. با اینکه منابع ارتش و سپاه درباره مسائل نظامی جنگ، اختصاصی و در مقایسه با سایر مراکز، منحصر به فرد است، ولی مناقشات علاوه بر اینکه بهره‌برداری و انتشار منابع را تحت تأثیر قرار داده و موجب چندگانگی در اطلاعات و تحلیل شده است، همچنین مانع از تمرکز بر سایر مسائل و موضوعات جنگ و مهمتر از آن، ارتقاء مسائل عملیاتی به سطح بالاتر شده است.

در عین حال رعایت احتیاط در طرح مناقشات با اجتناب از ارائه آن به صورت رسمی، منجر به ایجاد حاشیه و استفاده از کنایه و ابهام‌گویی شده است. این ملاحظات مانع از روشن شدن مسائل خواهد شد، ضمن این که مخاطبین را همواره از دستیابی به حقایق و واقعیات جنگ محروم خواهد کرد.

پیدایش این وضعیت نه تنها کمکی به فهم مناسب‌تر از جنگ نخواهد کرد، بلکه روش‌های موجود در طرح مسائل سیاسی - نظامی جنگ، در فهم و تحلیل مسائل تاریخی - نظامی جنگ گذشته و فهم ماهیت جنگ آینده و روش مقابله با آن و مناسبات ارتش و سپاه، تأثیر مطلوبی نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

تغییر و تحول در مفهوم جنگ به این دوره و عوامل مورد اشاره، محدود نخواهد شد و همچنان این روند ادامه خواهد داشت. آنچه که حایز اهمیت است، اطلاع از این تحول و مدیریت روند و چشم‌اندازهای آن از یکسو و انطباق با واقعیات و حقایق جنگ از سوی دیگر می‌باشد. در این روند از طریق تحقیق و پژوهش و با استفاده از پویایی حاکم بر منطق جنگ و ظرفیت‌های درونی آن، دو جریان فکری - تاریخی هم‌اکنون آغاز شده و همچنان ادامه خواهد یافت:

رویکرد سیاسی - انتقادی با طرح پرسش از جنگ و نقد و بررسی آن
روایت تاریخی - تحلیلی از جنگ با بیان خاطرات و یا استفاده از اسناد و گزارشات
در حوزه نقد و بررسی، طرح پرسش، گریزناپذیر است و هم‌اکنون از اپوزیسیون به درون جامعه و نسل جوان و حتی در میان مسئولین سیاسی و فرماندهان نظامی جابجا شده است. تلاش اصلی در این حوزه به رسمیت شناختن پرسش و در عین حال «ختی‌سازی دلالت‌های معنایی پرسش‌های موجود» و سپس طرح صحیح از مسائل و پرسش‌ها می‌باشد. در صورتی که این اقدام به نحو مناسبی مورد اهتمام قرار بگیرد و انجام شود، پاسخ به پرسش‌ها از حالت انفعالی و دفاعی، به یک موضع ابتکاری و خلاقانه و ارائه فهم جدید از جنگ منجر خواهد شد و مسیر تازه‌ای برای استفاده از ظرفیت‌های درونی جنگ، در فهم مسائل سیاسی - اجتماعی، سازوکارهای تصمیم‌گیری و مدیریت در جنگ و سایر موارد، حاصل خواهد شد.

علاوه بر این، روایت صحیح از جنگ باید با تکیه بر اسناد و شواهد و قرائن و توسط حاضران شاهدان بیان شود. «وضوح بخشی به لایه‌ها و ابعاد مختلف جنگ از طریق روایت صحیح آن»، واقعیات و حقایق جنگ را در چارچوب مفهومی و مرزهای واقعی آن و منطبق با نحوه وقوع، حفظ خواهد کرد. مبالغه و یا گزیده‌گویی در توضیح رخدادها و وقایع جنگ از طریق سخنرانی و یا روایت‌های شفاهی، حقایق و واقعیات جنگ را به صورت تدریجی دستخوش تحریف و دگرگونی خواهد کرد و در نتیجه ظرفیت‌های تاریخی جنگ برای استفاده از آن در برابر تهدیدات و جنگ آینده، به مخاطره خواهد افتاد.

با این توضیح به نظر می‌رسد تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق، به لحاظ گفتمان، موضوع و روش، در دو مسیر حرکت خواهد کرد:

۱. پاسخ به پرسش‌ها و ابهامات، به منظور روشن شدن حقایق و واقعیات‌ها.
۲. توضیح درباره سیر و سلوک فکری - معنوی و رفتاری انسان‌ها در جنگ.

پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

مقاله: مؤلفه‌های موثر در شکل‌گیری رویکردها و مفاهیم جنگ و ضرورت پژوهش درباره آن

به همت: محمد درودیان

منبع: پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس - مرکز ملی اسناد و کتابخانه دفاع مقدس